

سال ۶۵ سال سرنوشت ساز جنگ نبود!

گفت و گو با سردار محمد کوثری
فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵



محمد کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس، سال ۵۸ مبنی بر دستور امام خمینی (ره) در رابطه با خودکفایی آماده کار کشاورزی در دماوند شد؛ اما وقتی از حمله ضدانقلاب به پاوه و گنبد باخبر شد، به پادگان ولی عصر (عج) تهران مراجعه کرد تا به پاوه اعزام بشود. اما به دلیل نبودن وسیله نقلیه در سپاه ماندگار شد تا اینکه برای نخستین بار برای مقابله با ضدانقلاب به مهاباد و نقده رفت و در آنجا با اصغر وصالی آشنا شد. نخستین آشنایی او با محمدابراهیم همت که در یک روز یعنی ۱۲ فروردین سال ۳۴ به دنیا آمده اند، در سپاه منطقه ۷ (کرمانشاه) صورت گرفت. همت آن وقت مسئول امور فرهنگی و تبلیغات سپاه منطقه ۷ بود. وی سپس مسئولیت عملیات سپاه کرج را برعهده گرفت. ورود کوثری به لشکر محمد رسول الله (ص) مربوط به عملیات بیت المقدس است. زمانی که احمد بابایی، فرمانده گردان مالک، از او خواست در عملیات به او کمک کند. او در اواخر سال ۶۱ مسئول عملیات سپاه ۱۱ قدر شد و سپس معاونت عملیات سپاه تهران را برعهده گرفت. کوثری پس از شهادت همت در سال ۶۲ و عباس کریمی در عملیات بدر در سال ۶۳، با دستور محسن رضایی به عنوان فرمانده لشکر معرفی شد.

را بررسی کنیم که آیا می شود در آن منطقه عملیاتی انجام داد یا خیر. تعدادی دیگر به مناطقی دیگر برای شناسایی اعزام شدند. این کار بلافاصله بعد از عملیات کربلای ۴ صورت گرفت. ما رفتیم بررسی کردیم و در آن جلسه فرماندهان نیز گزارش دادیم و بعدش هم در این جلسه ذکر کردیم که هر نقل و انتقال از منطقه به جای دیگری که خارج از شلمچه، خرمشهر و آبادان باشد، ۲ ماه طول می کشد، اکنون که یک هفته وقت داریم، پس در این منطقه عملیات کنیم.

اما سختی عملیات در منطقه شلمچه به دلیل وجود استحکامات و موانع بسیار را داشتید.

بله، ما هم می دانستیم. بیشترین شهید و زخمی در همه عملیات ها مال آن عملیات بود. از عراق نیز بیشترین کشته مربوط به آن عملیات بود، این هم علت دارد چون زمین محدود بود. پس هم ما و هم دشمن کشته و زخمی مان بیشتر بود. همه آتش ها در یک منطقه جمع و آسیب پذیری بیشتر می شد. هدف ما دستیابی به تنومه و بصره بود. در کربلای ۴ می خواستیم از ام الرصاص و شلمچه (پنج ضلعی) عمل کنیم اما در کربلای ۵ تمرکزمان را بر پنج ضلعی گذاشتیم. در نتیجه منطقه فشرده و آتش متمرکزتر می شود. بمباران نیز متمرکز می شود.

مشکل تداخل محور و یگان به دلیل محدودیت منطقه نداشتید؟

بله، به جای اینکه ۲ کیلومتر به یک گردان سپرده شود، در این عملیات ۳۰۰-۲۰۰ متر خط به هر یک از آنها داده می شد، این طبیعی بود. اما نتیجه ای که کربلای ۵ داشت، بسیار زیاد و موفقیت آمیز بود.

می شود گفت عملیات کربلای ۵ یک ریسک بزرگ بوده است؟

بحث ریسک نبود. شاید بگوییم ریسک به

آقا رحیم، آقای شمخانی و آقا رشید هم نظر دادند.

روحیه فرماندهان بعد از عملیات چگونه بود؟

بعد از کربلای ۴ آقای هاشمی به شدت به هم ریخته بود. یادم هست روز چهارشنبه بود که در جلسه بودیم و از تهران با ایشان تماس گرفتند که برای نماز جمعه تهران حاضر شود. ایشان با ناراحتی گفت: من بیایم چه بگویم؟ هیچ کاری نکردیم. فرد دیگری به جای من به نماز جمعه بروم. همین طور آقای محسن که اگر شبها همه خسته می شدند و می خوابیدند، ایشان نمی خوابید و مرتب قدم می زد و فکر می کرد. اما آقای هاشمی خیلی عصبانی بود. البته نه اینکه ما ناراحت نباشیم اما می گفتیم آیا با ناراحتی کار درست می شود؟

گفته می شود حاج حسین خرازی و حاج احمد کاظمی با اجرای عملیات مخالف بودند.

مخالف نبودند. من اتفاقاً پادم است که می گفتند زودتر باید عملیات اجرا شود، اما یک «اما» داشتند. امایش هم این بود که کجا عملیات بشود. بعد از اینکه جلسه فرماندهان با آقای هاشمی تمام شد، هاشمی گفت من نتوانستم تصمیم برای اجرای عملیات در منطقه ای بگیرم اما یک تصمیم می گیرم و آن این است که شب جمعه دیگر (آن وقت ۱۰ دی بود) باید عملیات کنیم. همین، دیگر نگفت کجا. بعد از این جلسه ما فرماندهان آمدیم با فرمانده کل سپاه تا وقت اذان صبح در رابطه با منطقه عملیاتی صحبت و بحث کردیم.

سردار غلامپور می گفت بعد از عملیات کربلای

۴ آقای محسن من را خواست و گفت بروید به

منطقه عملیاتی شلمچه و کار شناسایی تان را

آغاز کنید و هر کس چیزی گفت، توجه نکنید.

بله درست است. ایشان فرمانده قرارگاه کربلا بود. به طور مثال ما را به اضافه دو سه تا از یگان ها فرستاد سمت نفت شهر تا آن منطقه

اصل قضیه کربلای ۴ بود. این عملیات که با عدم موفقیت همراه شد. ۲ هفته بعدش عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم. در عملیات کربلای ۴ عراق متوجه اجرای عملیات شده بود. رزمندگان ما نیز به ام الرصاص رفته بودند تا از آنجا عبور کنند و به سمت ابوالخصب سپس بصره بروند. ما یعنی لشکر ۲۷ نیز منتظر بودیم تا پس از شکسته شدن خط و عبور نیروها در موج دوم به سمت بصره حرکت کنیم. اما در همان جزیره ام الرصاص جلوی پیشروی نیروها گرفته شد و دلیلش هم این بود که دشمن متوجه شده بود.

نظر شما درباره اجرای عملیات چه بود؟ آیا موافق اجرای عملیات بودید؟

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۴ وارد عمل نشده و دست نخورده باقی مانده بود. یگان های دیگر نیز وضعیتی مشابه وضعیت ما داشتند. شاید یک گروهان یا گردان شان از دست رفته بود، نیروها نیز آمده بودند تا عملیات کنند.

این نگرانی را نداشتید که هول هولکی عملیات اجرا می شود؟

نه هول هولکی نبود. ۳۶ الی ۴۰ ساعت جلسه گذاشته شد. آقای هاشمی به عنوان تصمیم گیرنده نهایی در صحنه جنگ گفت من صحبت های ۲۵ فرمانده را گوش دادم، ولی نتوانستم ۲ فرمانده پیدا کنم که یک جور صحبت کرده باشند. ما از آن دسته نظامی هایی نبودیم که به دانشگاه نظامی برویم، کانالیزه بشویم و هر چه فرمانده خواست، بگوییم چشم. ما به عنوان بسیجی و سپاهی به جبهه رفتیم و هر چه به نظرمان می رسید، می گفتیم. همه فرماندهان همین طور بودند. حاج حسین خرازی، حاج احمد کاظمی، حاج همت، حاج قاسم سلیمانی و سایر فرماندهان نیز این گونه بودند. در این جلسات آقای محسن رضایی،

اگر موافق باشید با نگاه متفاوتی به عملیات کربلای ۵ مصاحبه را آغاز کنیم. سؤال نخست این است که اگر عملیات انجام نمی شد یا اگر مانند عملیات کربلای ۴ با عدم الفتح همراه می شد، با توجه به اینکه آن سال، سال سرنوشت ساز جنگ معرفی شده بود، چه نتایج و پیامدهایی برای ایران و آینده جنگ داشت؟

اینکه بگوییم سال ۶۵ سال سرنوشت ساز جنگ بود، خیر این گونه نیست. چون حضرت امام اعلام کرده بودند که «جنگ تا رفع فتنه». بعضی های دیگر هم مثل آقای هاشمی می گفتند «جنگ تا یک پیروزی».

در خاطرات برخی از رزمندگان هم آمده است. به طور مثال، چند روز پیش که با یکی از رزمندگان مصاحبه می کردیم، می گفت: به ما گفته بودند این عملیات سرنوشت ساز است، چون ما می خواهیم تا بصره پیش برویم.

تا بصره بله. اما اینکه بگوییم سرنوشت ساز به این معنا که جنگ تمام شود، خیر. چون این عملیات هدفش مشخص بود. هدف آن بصره بود و این هدف بزرگی است. تعداد نفرات و تجهیزات هم که پای کار آمد خیلی بود. شاید در ذهن برخی این بود که سرنوشت ساز به معنای پایان جنگ اما در بین فرماندهان بدین معنا نبود، بلکه یک عملیات مهم و سرنوشت ساز با هدف بزرگ و مهم بود. ما در والفجر ۸ توانسته بودیم فاو را بگیریم، آن سمت فاو نیز آب بود، یعنی خور عبدالله. پس اگر ما از این سمت می توانستیم به موفقیت دست یابیم، منطقه آزاد می شد. با این نگاه عملیات برای فرماندهان سرنوشت ساز بود. از این سو قرار گرفتن در پشت دیوارهای بصره و رسیدن به آن جا کار بزرگی بود.

اگر به پیروزی دست نمی یافتیم یا عملیات کربلای ۵ انجام نمی شد، وضعیت آینده جنگ چه می شد؟